

دوفصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهرا

ویژه نامه‌ی زمستان ۱۳۹۲

تحلیل سوره یاسین بر اساس نظریه سیستمی - نقشی هلیدی

هوشنگ باتمانی^۱

عامر قیطوری^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۲۳

تاریخ تصویب: ۹۰/۱۲/۷

چکیده

با وجود پژوهش‌های بسیاری که از دیرباز، در جهان اسلام انجام شده است، ضرورت مطالعه قرآن در چهارچوب یک نظریه زبان‌شناختی منسجم، بیش از هر زمان احساس می‌شود. این ضرورت با توجه به این حقیقت تقویت می‌شود که در چند دهه اخیر، ابزار نظری مناسب برای مطالعه انواع متون در پرتو نظریه‌های بزرگ زبان‌شناسی همچون ساخت‌گرایی و نقش‌گرایی فراهم آمده است. در پژوهش حاضر، در پی آنیم که آیات سوره یاسین را در پرتو مفاهیم اصلی نقش‌گرایی هلیدی تحلیل کنیم. از نظر هلیدی، دستور زبان از سه ساختار اصلی تشکیل شده است: ساخت‌گذاری، ساخت وجهی و ساخت مبتدایی. این سه ساختار، به ترتیب، مسئول

^۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه رازی کرمانشاه Batmanih@yahoo.com

^۲ دانشیار و عضو هیأت علمی گروه زبان‌شناسی دانشگاه رازی کرمانشاه amer@razi.ac.ir

تحقق بخشیدن به سه فراتنقش بازنمودی، بینافردی و متنی‌اند؛ بدین ترتیب، زبان در بازنمود رخ داده‌ها، روابط بینافردی و متن‌سازی، نقش ایفا می‌کند. تحلیل سه ساختار یادشده در سوره یاسین، علاوه بر نشان دادن قابلیت‌های نظریه نقش‌گرا در تبیین این گونه متون، متن مورد نظر را به عنوان مجموعه‌ای از قول‌ها و گفتگوهایی نشان می‌دهد که از ساختار وجهی همانندی برخوردارند.

واژه‌های کلیدی: دستور سیستمی - نقشی، قرآن، ساخت گذرایی، ساخت وجهی، ساخت مبتدایی.

۱. مقدمه

پیش از پرداختن به هرگونه تحلیل، آشنایی‌ای مختصر با مفاهیم نظری در حوزه نقش‌گرایی، ضروری است؛ بنابراین، در اینجا، مؤلفه‌های اصلی این نظریه را معرفی می‌کنیم. دستور سیستمی - نقشی هلیدی، از مکتب لندن و به صورت مشخص، نظریه نظام - ساختی فرث^۱، آرای یلمزلف^۲، مکتب پراگ و به‌ویژه آرای متسیوس اثر پذیرفته و چهارچوبی فکری است که به دنبال کشف و بیان توجیهی برای ساختارها و رفتارهای زبانی است. فرث و مالینوفسکی، و طرف‌داران آنها از جمله هلیدی، همگی در لندن زندگی می‌کردند؛ از همین روی، عنوان «مکتب لندن» درباره آن‌ها به کار رفته است (سمسون^۳، ۱۹۸۰: ۲۱۲). هلیدی در به‌کارگیری برخی مفاهیم اساسی نظریه خود، یعنی سیستم یا نظام به‌عنوان مجموعه‌ای از گزینه‌های ممکن در بافتی خاص، آشکارا از فرث اثر پذیرفته است (کرس^۴، ۱۹۷۶: X). چنان‌که هلیدی، خود نوشته است، دستور سیستمی، بر مفهوم جانیشینی و گزینش، استوار است. اساس این دستور، آثار سوسور، مالینوسکی و فرث، یلمزلف،

1. Firth System and Structure Theory
2. Louis Hjelmslev
3. Sampson
4. Kress

مکتب پراگ، آثار زبان‌شناختی و انسان‌شناختی آمریکایی بواس و سایپر و ورف است؛ اما دراصل، با الهام از فرث پدید آمده است (۲۰۰۲: ۲۶۲). اهمیت مفهوم گزینه، تا بدانجاست است که گروهی دستور سیستمی - نقشی را نظریه‌گزینه‌ها نامیده‌اند (وبستر^۱، ۲۰۰۹: ۱).

وی همچنین به چندنقشی‌بودن زبان، وابستگی زبان به بافت فرهنگی - اجتماعی و نیز این مفهوم، علاقه‌مند است که «معنی یعنی نقش در بافت». این مفهوم را پیشتر، مالینوفسکی مطرح کرده بود (کرس، ۱۹۷۶: viii).

آنچه گونه‌های متفاوت نقش‌گرایی را به یکدیگر پیوند می‌دهد، این ایده‌اساسی است که ساختار زبان تحت تأثیر نقش‌هایی است که زبان در اجتماع و در فرایند ارتباط ایفا می‌کند؛ به همین سبب، ساختار زبان، این نقش‌ها را منعکس می‌کند و این اصل، نقش‌گرایی را از دستور زایشی متمایز می‌کند.

تامپسون^۲ معتقد است همان‌گونه که دستور گشتاری، زبان‌شناسی را به سمت زیست‌شناسی سوق می‌دهد، دستور نقشی نیز زبان‌شناسی را به جامعه‌شناسی نزدیک‌تر می‌کند (تامپسون، ۱۹۹۷: ۹). اندرسون هم معتقد است آنچه هیلیدی را از دیگر زبان‌شناسان سرشناس قرن بیستم، مانند نوام چامسکی متمایز می‌کند، تأکید وی بر این دو نکته‌اساسی است: نخست، آنکه زبان، بخشی از نظام نشانه‌شناسی اجتماعی است؛ دوم، آنکه افراد از طریق زبان، با یکدیگر مرتبط‌اند (آندرسون^۳، ۱۹۹۵: ۱۶۰).

درباره تفاوت نقش‌گرایان با صورت‌گرایان^۴، آرونوف^۵ (۲۰۰۱: ۳۲۰) معتقد است در زبان‌شناسی معاصر، بین این دو گروه، تقابلی محسوس وجود دارد. وی در تأیید نظریه‌های نقش‌گرایان گفته است درمقابل صورت‌گرایانی همچون نوام چامسکی^۶ که نقش ارتباطی زبان را نادیده می‌پندارند و زبان را صرفاً نظامی برای بیان آزادانه‌اندیشه می‌انگارند، طرف‌داران نقش‌گرایی، ایجاد ارتباط را مهم‌ترین نقش زبان می‌دانند و معتقدند این

1. Webster

2. G. Thompson

3. Anderson

4. Formal Linguists

5. Aronoff

6. Chomsky

عمل کرد ارتباطی، در مطالعات زبانی، نقشی قابل توجه ایفا می کند و زبان صرفاً برای برآوردن نیازهای انسانی دگرگون شده است. از نظر هلیدی، ساختار زبان تحت تأثیر نقش هایی است که زبان در بافت ارتباطی و در جهان خارج برعهده دارد و این تأثیر در قالب سه فرانش بازنمودی^۱، بینافردی^۲ و متنی^۳ تجلی می یابد (هلیدی، ۱۹۸۵: ۱۱ تا ۲۳)؛ همچنین تحقق زبانی این سه نقش را سه ساخت گذرایی^۴، وجهی^۵ و مبتدایی^۶ برعهده دارند. این سه مؤلفه، دستور زبان یا بخش واژ- دستور^۷ را تشکیل می دهند.

فرانش بازنمودی، با محتوای تجربه، یعنی تجربه متکلم از جهان سروکار دارد. به گفته اجینز^۸، این فرانش با چگونگی بازنمود تجربه در زبان، مرتبط است (۲۰۰۴: ۱۲). زبان در انجام دادن این نقش، به تجربه نیز نظم می بخشد. هلیدی (۱۹۸۵) معتقد است این نقش برای بیان محتوا به کار می رود و به واسطه آن، گوینده یا نویسنده به تجربیاتش از پدیده های جهان واقعی تجسم می بخشد. به بیان ساده تر، برای بیان مفهوم اشیا، کنش ها، کیفیت ها و موقعیت ها، واژه هایی داریم که تجربه ما از جهان را منعکس می کنند. از سوی دیگر، فرانش بینافردی به روابط میان گوینده و شنونده مربوط می شود. در اینجا، زبان به عنوان کنشی در نظر گرفته می شود که میان دو سوی ارتباط رخ می دهد؛ مثلاً می توان به شنونده امر کرد، از او خواهش کرد یا به او خبری داد؛ همچنین فرانش متنی به چگونگی سازمان دهی پیام و چگونگی شکل گیری آن می پردازد. در اینجا با توجه به آنچه قبل و بعد از جمله می آید، اجزای مختلف جمله را ترتیب می بخشیم؛ مثلاً در زبان فارسی، در حالت طبیعی، جمله با نهاد شروع می شود و به گزاره پایان می یابد.

۱. فرانش بازنمودی (Ideational) به دو نقش تجربی و منطقی تقسیم می شود. نقش تجربی معمولاً همانند نقش بازنمودی تعریف می شود و نقش منطقی به عنوان نقش فرعی، مسئول ایجاد ارتباط میان ایده هاست و از طریق حروف ربط، در متن عمل می کند. از آنجا که نقش منطقی، فرعی تر به نظر می آید و در تحلیل مورد نظر درباره سوره یاسین و هدف های تحقیق، جایگاهی مهم ندارد، از مطرح کردن آن در این پژوهش چشم پوشی کرده ایم.

2. Interpersonal
3. Textual
4. Structure of Transitivity
5. Mood Structure
6. Thematic Structure
7. Lexico-Grammar
8. Egging

بدین ترتیب، تولید هر جمله یا جمله‌واره، متضمن ایفای هر سه فرانش است؛ همچنین چنان‌که پیشتر گفتیم، تحقق این سه فرانش در دستور زبان، برعهده سه مؤلفه ساخت گذرایی، ساخت وجهی و ساخت مبتدایی است که در ادامه، هر یک از آن‌ها را به صورت مختصر معرفی می‌کنیم.

ساخت گذرایی، آن بخش از دستور زبان است که تجربه‌های ما را به لحاظ زبانی تحقق می‌بخشد و این کار را از طریق واژه‌هایی انجام می‌دهد که برای ارجاع به کنش‌ها و افراد یا اشیای دخیل در این کنش‌ها در اختیار دارد. در اینجا، نقش اصلی برعهده کنش یا فرایند است که تعداد و نوع وابسته‌ها^۱ در ارتباط با آن مشخص می‌شود. فرایندها با توجه به نوع و معنا می‌توانند یک، دو یا سه وابسته را همراه داشته باشند؛ مثلاً فرایند «دادن»، نیازمند وجود دهنده، گیرنده و چیزی است که داده می‌شود؛ پس این فرایند از سه عنصر وابسته برخوردار است. در کنار این فرایند می‌توان کیفیت‌هایی را ذکر کرد که با استفاده از قیدها بیان می‌شوند.

در ساخت گذرایی، فرایندها به انواع زیر تقسیم می‌شوند:

۱-۱. فرایند مادی^۲

این فرایند مشتمل بر اعمالی مادی و فیزیکی است؛ مانند: خوردن، شکستن، رفتن، آمدن و.... در این گونه فرایندها، وابسته‌ای وجود دارد که فاعل منطقی نامیده می‌شود و به نوعی، کنشگر^۳ یا عامل نیز نام دارد. عنصری دیگر که در انجام شدن این فرایند نقش دارد و متأثر از عمل انجام گرفته است، هدف^۴ نامیده می‌شود. به بیان ساده‌تر، یک فرایند مادی، نیازمند وجود دست کم یک کنشگر است.

-
1. Participants
 2. Material
 3. Actor
 4. Goal

۲-۱. فرایند ذهنی^۱

همان گونه که فرایندهای مادی، واقعیت‌های دنیای بیرون را بازنمایی می‌کنند، فرایندهای ذهنی هم به دنیای درون، یعنی اندیشه‌ها، تصورات، احساسات و عقاید مربوط می‌شوند. دوست داشتن، فهمیدن، درک کردن و ایمان آوردن، از جمله این فرایندها به‌شمار می‌روند. در این گونه فرایندها، معمولاً دو نوع وابسته به نام‌های حسگر^۲ و پدیده^۳ وجود دارد. این فرایند، بیشتر مربوط به فعل‌هایی است که درک یا احساس می‌شوند. در یک فرایند ذهنی، لزوماً کاری انجام نمی‌شود؛ بلکه کنشی در دنیای درون ذهن رخ می‌دهد (تامپسون، ۱۹۹۷: ۸۲).

۳-۱. فرایند کلامی^۴

فعل‌هایی همچون گفتن، اعلام کردن، بیان نمودن، سؤال کردن، نقل کردن و مترادف‌های آن‌ها فرایندهای کلامی هستند. در این فرایندها، فعل به مفهوم «گفتن»، پیکره اصلی بند را تشکیل می‌دهد. عناصر سهیم در انجام شدن این فرایند^۵ عبارت‌اند از: گوینده، شنونده و گفته^۶. مثال:

معلم	قواعد درس جدید را	برای دانش‌آموزان	تشریح نمود
گوینده	گفته	گیرنده	فرایند کلامی

۴-۱. فرایند رفتاری^۷

فرایند رفتاری، در فاصله میان فرایندهای ذهنی و مادی قرار دارد؛ به همین دلیل، مربوط به کنش‌های روان‌شناختی - فیزیکی است؛ مثلاً درمقابل فرایند ذهنی دیدن، فرایند رفتاری

-
1. Mental
 2. Senser
 3. Phenomenon
 4. Verbal

۵. شایان ذکر است که چون فرایند کلامی و رفتاری نیز دربردارنده نوعی عمل‌اند، پیش از این، فرایند مادی به‌شمار می‌آمده‌اند (مورلی، ۲۰۰۰: ۹۵).

6. Verbiage
7. Behavioral

نگاه کردن را می‌توان قرار داد یا درمقابل فرایند ذهنی شنیدن، فرایند رفتاری گوش کردن وجود دارد. در این گونه فرایند، یک وابسته به نام رفتارگر^۱ وجود دارد که رفتار می‌کند و طبیعتاً موجودی باهوش است (تامپسون، ۱۹۹۷: ۱۶۰). مثال:

با شنیدن خبر دردناک	تمام حاضرین در جلسه	گریه کردند
عنصر پیرامونی	رفتارگر	فرایند رفتاری

۵-۱. فرایند رابطه‌ای^۲

در این گونه فرایند، بین دو مفهوم، رابطه برقرار می‌شود و مسئله اصلی، بیان وضعیت و مالکیت چیزی است؛ به عبارت دیگر، این فرایند به بیان کیفیت پدیده‌ها مربوط می‌شود (تامپسون، ۱۹۹۷: ۸۷). فرایند رابطه‌ای را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد:

الف) حالت شناسایی^۳:

در این حالت، رابطه‌ای مشابه میان دو طرف فرایند وجود دارد و پدیده‌ای به شناخت پدیده دیگر می‌انجامد. در این رابطه، دو وابسته وجود دارد: نخست، شناسا^۴، یعنی وابسته‌ای که باعث شناختن و نشان دادن وابسته دیگر می‌شود؛ دوم، شناخته^۵، یعنی وابسته‌ای که قصد داریم آن را بشناسیم. شناسا در این رابطه، هویت شناخته را بیان می‌کند. در این فرایند رابطه‌ای، فعل ربطی به معنای «مساوی‌با» یا «برابری» است؛ به دیگر سخن، شناخته، همان شناسا است (تامپسون، ۱۹۹۷: ۸۷)؛ بنابراین، ویژگی فرایند یادشده، آن است که در آن، دو طرف رابطه می‌توانند با یکدیگر جابه‌جا شوند.

-
1. Behavior
 2. Relational
 3. Attributive
 4. Identifier
 5. Identified

اسم دوست من	امیر	است
امیر	اسم دوست من	است
شناخته	شناسا	فرایند رابطه‌ای

شناسا یک اسم خاص یا گروهی اسمی است که برای مخاطب، مشخص باشد و یکی از ویژگی‌های بارزش این است که همواره اطلاعاتی نو را در متن بیان می‌کند. از دیگر موارد ارتباط شناسا و شناخته با هم، این است که یکی از آن‌ها اسم عضوی از یک کل و دیگری، اسم کل آن مجموعه است. در این گونه موارد، نخستین وابسته را عضو مجموعه و دیگری را مجموعه می‌نامند (تامپسون، ۱۹۹۷: ۹۸).

(ب) حالت وصفی یا اسنادی^۱:

در این فرایند، ارتباط بین یک پدیده و یک صفت، مدنظر است و دو وابسته بدین شرح وجود دارند: یکی حامل و دیگری شاخص یا مسند. حامل، هویتی در دنیای خارج و مسند، صفت آن محسوب می‌شود. شایان ذکر است که در فرایند رابطه‌ای، این دو عنصر را نمی‌توان جابه‌جا کرد؛ ولی اگر شاخص موردنظر، از نوع پیرامونی^۲ باشد، جابه‌جایی عناصر رابطه، مقدور خواهد بود (تامپسون، ۱۹۹۷: ۹۸). مثال:

احمد	بسیار باهوش	است
حامل	شاخص یا مسند	فرایند (فعل) رابطه‌ای

چشمه‌ای (حامل)	در پایین روستا (شاخص پیرامونی)	است (فرایند رابطه‌ای)
در پایین روستا (شاخص پیرامونی)	چشمه‌ای (حامل)	است (فرایند رابطه‌ای)

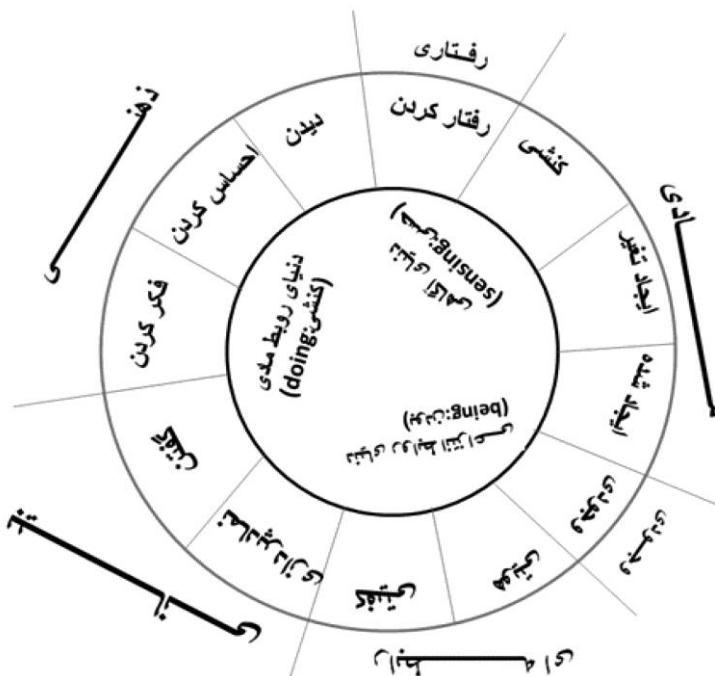
-
1. Attributive Mode
 2. Circumstantial Attribute

۶-۱. فرایند وجودی^۱

این گونه فرایند را می‌توان فصل مشترک میان فرایندهای رابطه‌ای و مادی پنداشت. در بندهای دارای این فرایند، معمولاً فعل «بودن» به کار رفته است. در فرایند وجودی، فقط مفهوم «موجود^۲» را داریم که از وجود یا نبود آن سخن گفته می‌شود (تامپسون، ۱۹۹۷: ۹۸). مثال:

بودند	در این سرزمین	انسان‌های عجیبی	روزی روزگاری
فرایند وجودی	عنصر موقعیتی	موجود	عنصر موقعیتی

انواع فرایندهای یادشده و روابط آن‌ها با یکدیگر، در قالب دایره زیر نمایش داده شده است (هلیدی، ۲۰۰۴: ۱۷۲):



شکل ۱

1. Existential Process
2. Existent

علاوه بر فرایندها و وابسته‌ها، اشاره‌ای کوتاه به عناصر پیرامونی هم لازم است. عناصر پیرامونی، با عرضه اطلاعات پیش‌زمینه‌ای به مخاطب، وضع محیطی جریان فعل را در بند بیان می‌کنند. این عناصر به صورت غیرمستقیم و به وسیله حروف اضافه یا گروه‌های قیدی، به بند مرتبط می‌شوند و با وجود بسامد فراوان کاربرد در بندهای مختلف، عناصری اختیاری‌اند که نبودشان در بند مورد نظر، در معنا و مفهوم آن، خللی ایجاد نمی‌کند.

نقش‌های عمده ارتباطی همچون خبر، پرسش، امر و کنش‌های کلامی، در لایه واژی- دستوری زبان و به وسیله ساختار وجهی بند نمود می‌یابند. بند در ساخت بینافردی، از دو عنصر وجه^۱ و باقی تشکیل شده است که در اینجا، هریک از آن‌ها را بررسی می‌کنیم:

الف) عنصر وجه:

از نظر هلیدی (۱۹۸۵)، شکل‌گیری وجه کلام در گرو عمل عناصری است که به‌طور کلی، عنصر وجه نامیده می‌شوند. عنصر وجه از دو بخش فاعل و عنصر محدودکننده^۲ تشکیل می‌شود. فاعل، ضمیر یا گروه اسمی است و عنصر محدودکننده، بخشی از گروه فعلی است که زمان فعل را مشخص می‌کند و قضاوت‌گوینده را درباره واقع شدن یا نشدن فعل نشان می‌دهد.

تامپسون (۱۹۹۷: ۴۵) نیز در این زمینه، معتقد است گوینده به کمک عنصر محدودکننده می‌تواند سه نوع ادعا را درباره اعتبار گزاره بیان کند که هریک از آن‌ها از سوی شنونده رد یا تأیید می‌شوند. این اعتبارها عبارت‌اند از:

- زمان‌نمایی: یعنی اینکه گزاره در چه گستره زمانی‌ای معتبر است. عنصر محدودکننده، جایگاه تجلی زمان در گزاره است و زمان‌های گذشته، حال و آینده در آن، مشخص است (تامپسون، ۱۹۹۷: ۴۵).

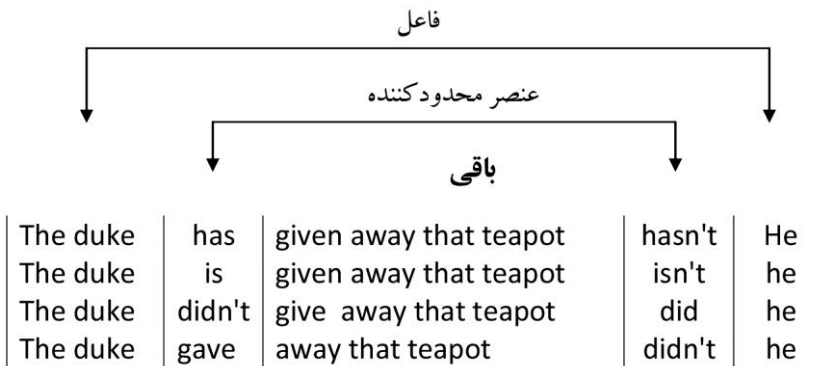
- قطب‌نمایی^۳: عنصر محدودکننده می‌تواند با گزینش یا برنگزیدن عنصر نفی، امکانی دوقطبی را برای گزاره فراهم کند و سویه‌ای مثبت یا منفی به آن بدهد؛ البته میان این دو

1. Mood Element
2. Finite Element
3. Polarity

قطب مثبت یا منفی، پیوستاری نیز وجود دارد که امکان‌های بینابین با درجات متفاوت را دربر می‌گیرد (تامپسون، ۱۹۹۷: ۵۴).

- وجه‌نمایی^۱: وجه‌نمایی نیز به کمک عنصر محدود‌کننده تعیین می‌شود. برحسب طبقه‌بندی ارژنگ از وجه فعل، در زبان فارسی، سه وجه اخباری، التزامی و امری وجود دارد و وجه اخباری، خود به دو بخش خبری و پرسشی تقسیم می‌شود (ارژنگ، ۱۳۷۴: ۱۱۹ تا ۱۲۰).

در مثال انگلیسی زیر، فاعل و عنصر محدود‌کننده مشخص شده‌اند.



ب) عنصر باقی:

براساس گفته هلیدی (۱۹۸۵: ۷۴)، «بقیه ساختمان بند که نقشی در تبیین وضعیت ارتباط طرفین گفتگو ندارد، باقی نام دارد». در مثال بالا، این عنصر کاملاً مشخص شده است. عنصر باقی، نامی است که به دیگر بخش‌های بند، جز عنصر وجه اطلاق می‌شود که خود شامل سه بخش محمول^۲، متمم^۳ و افزوده است. آنچه پس از جدا کردن عنصر محدود‌کننده، از گروه فعلی برجای می‌ماند، محمول نامیده می‌شود. معمولاً هر گروه اسمی غیر از فاعل را متمم می‌نامند (هلیدی، ۱۹۸۵). افزوده، مشتمل بر گروه‌های قیدی و حرف‌افزای است که به تعداد زیاد در جمله می‌آیند.

1. Modality
2. Predicator
3. Complement

ساخت مبتدایی نیز که مسئول تحقق نقش متنی است، از طریق دو مفهوم مبتدا (آغاز) و آویزه، نقش ایفا می‌کند. عنصر آغاز در واقع، نقطه آغاز بند است. هلیدی عنصر آغازین پیام را که به آن، فاعل ذهنی^۱ گفته می‌شود، آغاز^۲ و باقی‌مانده بند را آویزه^۳ نامیده است (هلیدی، ۱۹۸۵). باید توجه کنیم که آغاز و آویزه، بیانگر واحدهای دستوری نیستند؛ به همین دلیل، عناصر نحوی مختلفی می‌توانند در این دو نقش ظاهر شوند. آن‌گونه که هلیدی و ماتیسن (۲۰۰۴: ۶۶) گفته‌اند، آنچه در آغاز بند واقع می‌شود، لزوماً آغاز است؛ مثلاً سه بند زیر که بیانگر معنایی واحدند، تنها از لحاظ نوع گروه اسمی که نقش آغاز را ایفا می‌کند، با هم متفاوت‌اند:

The duke	has given my aunt that teapot.
My aunt	has been given that teapot by the duke.
That teapot	the duke has given to my aunt.
Theme	Rheme

تامپسون (۱۹۹۷) مبتدا را از نظر لایه‌های مختلف معنایی، به سه بخش تجربی (بازنمودی)، ساختاری و بینافردی تقسیم کرده است. مبتدای بینافردی مانند «أ» در «اتَّخِذْ» (آیا اتخاذ کنم؟)، به وجه، مربوط می‌شود و مبتدای ساختاری همانند «و» در «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا»، جمله‌ای را به دیگر جمله‌ها مرتبط می‌کند. عنصری که وظیفه انتقال خود پیام را برعهده دارد، مبتدای تجربی (بازنمودی) است. تامپسون در این زمینه، معتقد است هر جمله می‌تواند بیش از یک مبتدای متنی و بینافردی داشته باشد؛ اما فقط یک مبتدای تجربی در هر بند وجود دارد (تامپسون، ۱۹۹۷: ۱۳۷).

توصیف مختصر بالا در بردارنده بخشی مهم از دانش یا منابع زبانی‌ای است که اهل زبان در اختیار دارند. تعامل این بخش (واژه-دستور) با دیگر مؤلفه‌ها (معنی‌شناسی،

-
1. Psychological Subject
 2. Theme
 3. Rheme

واج‌شناسی و عناصری که روی هم، بافت را شکل می‌دهند، به تولید متن‌های گوناگون منتهی می‌شود. نکته‌ی جالب توجه، این است که برخلاف روش‌شناسی دستور زایشی در نادیده گرفتن متن‌های گوناگون و از جمله متن ادبی، انواع متن گفتاری یا نوشتاری را دربر می‌گیرد (هلیدی و حسن^۱، ۱۹۷۶: ۱). مطالعه‌ی متن ادبی، چنان‌که از مطالعات بسیار صورت گرفته در این زمینه، پیداست، همواره یکی از حوزه‌های جالب برای زبان‌شناسان نقش‌گرا بوده است.^۲

با این مقدمه درمی‌یابیم نظریه‌ی سیستمی - نقشی، ابزاری مناسب را برای تحلیل انواع متن، پیش روی ما قرار می‌دهد. از جمله تلاش‌های پژوهشگران داخلی که از نظریه‌ی یادشده، برای تحلیل متن (گفتاری یا نوشتاری) بهره برده‌اند، می‌توان سعیدی (۱۳۸۷) را نام برد که غزلیات حافظ و سعدی را براساس نظریه‌ی هلیدی مقایسه کرده است؛ همچنین پهلوان‌نژاد و زمردیان (۱۳۸۳) به تحلیل نحوی - معنایی ساختمان بند ساده در زبان فارسی پرداخته‌اند و گل‌فام و دیگران (۱۳۸۹) و شکوهی (۱۳۸۷) نیز در این حوزه فعال بوده‌اند.

شایان ذکر است که در سال‌های اخیر، متن قرآن، بیش از پیش، مورد توجه پژوهشگران ایرانی و گاه محققان خارجی بوده است و از جمله پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه می‌توان موارد زیر را نام برد: راینسون^۳ (۱۹۹۶)، الاوا (۲۰۰۶)، میر (۲۰۰۰) و عبدالرئوف (۲۰۰۳، ۲۰۰۵، ۲۰۰۷). این پژوهش‌ها با وجود اهمیت زیادشان، در بیشتر موارد، چهارچوب نظری‌ای خاص ندارند؛ با این حال، تا آنجا که مطالعات نویسندگان نشان می‌دهد، متن قرآن در چنین چهارچوبی (یعنی روی کرد سیستمی - نقشی) مطالعه نشده است. شایان ذکر است که در سال‌های اخیر، بسیاری از زبان‌شناسان داخلی و خارجی درباره‌ی متن قرآن تحقیق کرده‌اند و در آثار آن‌ها، روی کردهای ساخت‌گرا، پساساخت‌گرا و نقش‌گرا دیده

1. Hassan

۲. از جمله این مطالعات می‌توان حسن (۱۹۸۵) را ذکر کرد. ضرورت مطالعه‌ی متن ادبی نیز به‌روشنی، در آثار یاکوبسن دیده می‌شود. ر.ک. یاکوبسن، ۱۹۸۷؛ علاوه بر آن، تحلیل سیستمی - نقشی متون مقدس نیز در غرب، طرف‌دارانی دارد. برای مطالعه‌ی بیشتر درباره‌ی تحلیل کتاب مقدس ر.ک. پورتر و کارسن، ۱۹۹۹ و مارتین (۲۰۰۰).

3. Robinson

می شود. با وجود این پژوهش ها، روی کرد سیستمی - نقشی در این بافت، یعنی مطالعات متنی قرآن، چندان مورد توجه نبوده است.

پرسش اصلی ای که تا پایان این پژوهش در نظر داریم، آن است که به کارگیری روی کرد سیستمی - نقشی برای تحلیل متن، چگونه به درک بهتر ساختار متن کمک می کند. برای دست یافتن به این هدف، نخست، متن سوره را به جمله‌واره‌های تشکیل دهنده تقسیم کرده‌ایم. در این مطالعه، جمله‌واره یا بند، عبارت از هر واحد زبانی است که بتواند به عنوان بند اصلی یا پیرو، نقش ایفا کند. ضرورت چنین تعریفی در تعیین بندها از آنجا ناشی می شود که بسیاری از جمله‌های عربی، در عین زمان داری، فعل ندارند؛ بنابراین، تعداد کل بندها یعنی ۲۳۲ مورد، برابر است با تعداد کل فعل‌های تصریف پذیر همراه تعداد جمله‌های اسمیه و تمام جمله‌های بدون فعل مشخص. پس از تعیین بندها، هر کدام را براساس سه ساخت گذرای، بینافردی و مبتدایی تحلیل کرده و بسامدهای مرتبط با هر بخش از تحلیل، مانند بسامد انواع فرایند یا وجه را مشخص کرده‌ایم. چنان که خواهیم دید، غلبه بسامد فرایند کلامی و زمان حال، در تبیین ساختار متن و پاسخ دادن به پرسش اصلی این پژوهش، نقشی بسزا دارد.

۲. تحلیل ساخت گذرای

در این بخش، انواع فرایندهای موجود در آیات و بندهای سوره یاسین را استخراج کرده و شرکت کننده‌ها و عناصر پیرامونی هر فرایند را نیز تعیین کرده‌ایم. تمام بندهای سوره یاسین بر این اساس تحلیل شده‌اند و چون در این بخش، مجال ذکر همه تحلیل‌ها وجود ندارد، به ذکر نمونه‌هایی از آنها بسنده کرده‌ایم. در پایان، نتایج پژوهش را در قالب نمودار به دست داده‌ایم. در اینجا، نمونه‌هایی از بندهایی با فرایندهای مختلف کلامی، ذهنی، رفتاری، مادی و رابطه‌ای را آورده‌ایم:

بند با فرایند کلامی

شماره آیه	بند	فرایند و نوع آن	شرکت کننده(ها)	عناصر پیرامونی
۶	لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ تا قومی را که پدرانشان بیم داده نشدند و در غفلت ماندند، بیم دهی	تُنذِرَ: فرایند کلامی	ضمیر مستتر انت: گوینده قَوْمًا: گیرنده مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ: گفته	---

در جدول بالا، بند مورد نظر دارای فرایند کلامی است و مشتمل بر عناصری است از جمله: شنونده یا گیرنده پیام، گوینده و خود پیام. در این بند، عنصری آشکار به عنوان فاعل نداریم و به همین دلیل، ضمیر مستتر «انت» به عنوان گوینده پیام مشخص شده است.

بند با فرایند ذهنی

شماره آیه	بند	فرایند و نوع آن	شرکت کننده(ها)	عناصر پیرامونی
۷	فَهُمْ لَأَيُّمُونَ در نتیجه، آن‌ها نخواهند گروید	لَأَيُّمُونَ: فرایند ذهنی	هُم: حسگر	ف در فَهُمْ

بند با فرایند رفتاری

شماره آیه	بند	فرایند و نوع آن	شرکت کننده(ها)	عناصر پیرامونی
۹	فَهُمْ لَا يَبْصُرُونَ در نتیجه نمی‌توانند بینند	لَا يَبْصُرُونَ: فرایند رفتاری	هُم در فَهُمْ: رفتارگر	ف در فَهُمْ

بند با فرایند ذهنی

شماره آیه	بند	فرایند و نوع آن	شرکت کننده(ها)	عناصر پیرامونی
۱۱	وَ حَسْبِيَ الرَّحْمَنُ بِالْغَيْبِ و از [خدای] رحمان، در نهان بترسد	حَسْبِيَ: فرایند ذهنی	ضمیر مستتر هو؛ حسگر الرَّحْمَن: پدیده	بِالْغَيْبِ

به گفته تامپسون (۱۹۹۷: ۸۲)، در فرایندهای ذهنی، یکی از وابسته‌ها الزاماً موجودی ذی‌شعور است که در بیان اندیشه یا احساس مورد نظر، نقش اصلی را ایفا می‌کند؛ مثلاً در جدول بالا، این عنصر ذی‌شعور، همان ضمیر مستتر «هو» و پدیده نیز کلمه «الرَّحْمَن» است.

بند با فرایند مادی

شماره آیه	بند	فرایند و نوع آن	شرکت کننده(ها)	عناصر پیرامونی
۱۳	إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ هنگامی که رسولان بر آنان فرستاده شدند	جاء: فرایند مادی	الْمُرْسَلُونَ: کنشگر	إِذْ

بند با فرایند کلامی

شماره آیه	بند	فرایند و نوع آن	شرکت کننده(ها)	عناصر پیرامونی
۱۴	فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ پس [رسولان] گفتند: ما به سوی شما، به پیامبری فرستاده شده‌ایم	قَالُوا: فرایند کلامی	و در قَالُوا: گوینده إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ: گفته	ف در فَقَالُوا

شایان ذکر است که در زبان عربی، وقتی جمله در زمان حال، از چگونگی هویت چیزی خبر می‌دهد، فعل «بودن»، نمود عینی ندارد. این گونه بندها فعلی مشخص ندارند؛ اما جمله‌ای در نظر گرفته می‌شوند که متضمن یک فرایند رابطه‌ای است. مثال:

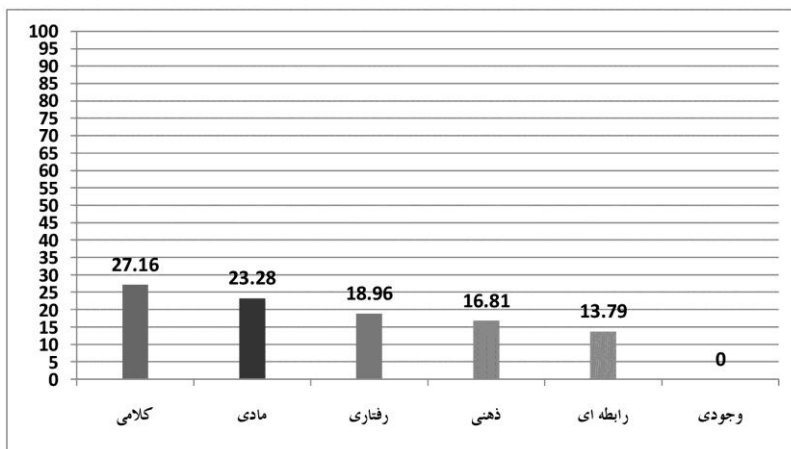
بند با فرایند رابطه‌ای

شماره آیه	بند	فرایند و نوع آن	شرکت کننده(ها)	عناصر پیرامونی
۱۶	إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ما به سوی شما، به پیامبری فرستاده شده‌ایم	فرایند رابطه‌ای	نا در إِنَّا: حامل مُرْسَلُونَ: مسند / شاخص كُم در إِلَيْكُمْ: بهره‌ور	

پس از تحلیل ساخت گذرایی تمام بندها، نتایج زیر به دست آمد:

جدول ۱. بسامد و درصد کلی انواع فرایندها

ردیف	نوع فرایند	بسامد فرایند در تمام بندها	درصد بسامد فرایند
۱	کلامی	۶۳	٪ ۲۷/۱۶
۲	مادی	۵۴	٪ ۲۳/۲۸
۳	رفتاری	۴۴	٪ ۱۸/۹۶
۴	ذهنی	۳۹	٪ ۱۶/۸۱
۵	رابطه‌ای	۳۲	٪ ۱۳/۷۹
۶	وجودی	۰	۰
	مجموع	۲۳۲	٪ ۱۰۰



شکل ۲. بسامد انواع فرایند به درصد

۳. تحلیل ساختار وجهی

در این بخش، تحلیل ساختار وجهی بندها مورد نظر است و در آن، وجوه مختلف خبری، التزامی، پرسشی و امری مشخص شده است؛ همچنین، قطبیت بندها (مثبت یا منفی) و زمان وقوع فرایندها در تمام بندها تحلیل شده و نمونه‌ای از آن‌ها در زیر آمده است:

بند	إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا		شماره آیه: ۸
وجه	فاعل	نا در إِنَّا	ما در گردن‌های آنان تا چانه‌هایشان، غل‌هایی نهاده‌ایم
	عنصر محدودکننده	گذشته - مثبت - خبری	
باقی	افزوده	فِي أَعْنَاقِهِمْ	
	متمم	أَغْلَالًا	
	محمول	جَعَلَّ (اصل فعل)	

بند	لَئِن كُنتُمْ تَنْهَوْنَ		شماره آیه: ۱۸
وجه	فاعل	و در كُمْ تَنْهَوْنَ	اگر دست برندارید...
	عنصر محدودکننده	حال - منفی - التزامی	
باقی	افزوده	إِن كُنتُمْ تَنْهَوْنَ	
	متمم	----	
	محمول	نَهَى (اصل فعل)	

با توجه به اینکه در نحو زبان عربی، عنصر «إِن» به‌عنوان یک حرف شرط، بیانگر مفهوم التزام است، می‌توان آن را یک افزوده وجهی پنداشت که باعث ایجاد وجه التزامی در جدول بالا شده است.

بند	اَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً آیا به جای او خدایانی را پرستم؟		شماره آیه: ۲۳
وجه	فاعل	ضمیر مستتر أنا	
	عنصر محدودکننده	حال - مثبت - پرسشی	
باقی	افزوده	أ در اَتَّخِذُ: افزوده وجهی مِنْ دُونِهِ	
	متمم	آلِهَةً	
	محمول	أَخَذَ (اصل فعل)	

در جدول بالا، حرف استفهام «أ» را می‌توان افزوده وجهی دانست؛ زیرا به سبب وجود این عنصر، بند مورد نظر با وجه پرسشی ایجاد شده است. در اینجا نیز فاعل جمله، از میان عبارت‌های ظاهری بند، قابل تشخیص نیست؛ بنابراین، ضمیر مستتر «أنا» فاعل دانسته شده است.

نتایج تحلیل ساخت وجهی تمام بندها بدین شرح است:

جدول ۲. بسامد و درصد کلی انواع وجه

ردیف	نوع وجه	بسامد وجه در تمام بندها	درصد بسامد وجه
۱	خبری	۱۹۱	٪ ۸۲/۳۲
۲	امری	۱۸	٪ ۷/۷۱
۳	پرسشی	۱۴	٪ ۶/۰۹
۴	التزامی	۹	٪ ۳/۸۸
	مجموع	۲۳۲	٪ ۱۰۰

جدول ۳. بسامد و درصد کلی زمان وقوع بندها

ردیف	نوع زمان	بسامد زمان در تمام بندها	درصد بسامد زمان
۱	حال	۱۲۸	٪ ۵۵/۱۷
۲	گذشته	۱۰۴	٪ ۴۴/۸۳
مجموع		۲۳۲	٪ ۱۰۰

جدول ۴. بسامد و درصد کلی قطبیت بندها

ردیف	نوع قطبیت	بسامد قطبیت در تمام بندها	درصد بسامد قطبیت
۱	مثبت	۱۸۵	٪ ۷۹/۷۴
۲	منفی	۴۷	٪ ۲۰/۲۶
مجموع		۲۳۲	٪ ۱۰۰

۴. تحلیل ساخت مبتدایی

در این بخش، بررسی ساختار مبتدایی، مدنظر است که در آن، علاوه بر استخراج انواع ساختارها، نشان‌دار یا بی‌نشان بودن آن‌ها نیز مشخص شده است؛ همچنین انواع مبتدا از لحاظ لایه‌های معنایی و برحسب تعداد سازه‌ها (ساده یا مرکب بودن آن‌ها) مشخص شده و تعدادی از آن‌ها در جدول‌های زیر آمده است. شایان ذکر است که مبتدای ساختاری، نقشی ساختاری برعهده دارد و مبتدای بینافردی با وجه جمله، مرتبط است. این دو ممکن است به مبتدای اصلی یا مبتدای تجربی اضافه شوند.

بند	شماره آیه: ۶
بند	لُتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ تا قومی را که پدرانشان بیم داده نشدند و در غفلت ماندند، بیم دهی
مبتدا	لُتُنذِرَ: تجربی - ساده - بی‌نشان
خبر	قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ

شماره آیه: ۶	فَهُمْ غَافِلُونَ و در غفلت ماندند	بند
	ساختاری = ساده - بی نشان	مبتدا فَ
	تجربی - ساده - بی نشان	هُم
	غَافِلُونَ	خبر

شماره آیه: ۸	إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا ما در گردن‌های آنان تا چانه‌هایشان، غل‌هایی نهاده‌ایم	بند
	ساختاری - ساده - بی نشان	مبتدا إِنَّا
	تجربی - ساده - بی نشان	جَعَلْنَا
	فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا	خبر

شماره آیه: ۹	وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا و [ما] فراروی آن‌ها سدی نهاده‌ایم	بند
	ساختاری - ساده - بی نشان	مبتدا وَ
	تجربی - ساده - بی نشان	جَعَلْنَا
	مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا	خبر

در دو جدول بالا، عناصر «إِنَّا» و «جَعَلْنَا» در تعیین ساختار بندها نقش دارند و به همین دلیل، به ترتیب، مبتدای ساختاری و تجربی نام گرفته‌اند. تامپسون (۱۹۹۷) معتقد است در یک بند می‌توان بیش از یک مبتدای ساختاری داشت؛ در حالی که تنها یک مبتدای تجربی در هر بند وجود دارد؛ چون مبتدای تجربی با جریان فعلی بند ارتباط دارد و هر بند واحد نیز دارای یک فرایند است.

بند	إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذُّكْرَ بیم‌دادن تو تنها کسی را [سودمند] است که...	شماره آیه: ۱۱
مبتدا	إِنَّمَا	ساختاری - ساده - بی‌نشان
	تُنذِرُ	تجربی - ساده - بی‌نشان
خبر	مَنِ اتَّبَعَ الذُّكْرَ	

بند	قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا [ناباوران آن دیار] گفتند: شما جز بشری مانند ما نیستید	شماره آیه: ۱۵
مبتدا	قَالُوا:	تجربی - ساده - بی‌نشان
خبر	مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا	

یکی از انواع جمله‌ها در زبان عربی، جمله فعلیه است که با فعل شروع می‌شود و دارای ساخت بی‌نشان است. در جدول بالا، با توجه به اینکه یک جمله فعلیه داریم، بند موردنظر با عنصر فرایند آغاز شده است و به همین دلیل، در این بند، تنها مبتدای تجربی وجود دارد؛ پس می‌توان گفت در قیاس با مبتدای تجربی، نقش مبتداهای ساختاری و بینافردي در انتقال مفهوم اصلی بند، کم‌رنگ‌تر است.

شماره آیه: ۲۳	اتَّخَذُ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا آیا به جای او خدایانی را پرستم؟		بند
بینافردي (وجهی) - ساده - بی نشان		أ	مبتدا
تجربی - ساده - بی نشان		اتَّخَذُ	
مِنْ دُونِهِ إِلَهًا			خبر

شماره آیه: ۳۷	وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ		بند
ساختاری - ساده - بی نشان		وَ	مبتدا
تجربی - ساده - نشان دار		آيَةٌ	
لَهُمُ اللَّيْلُ			خبر

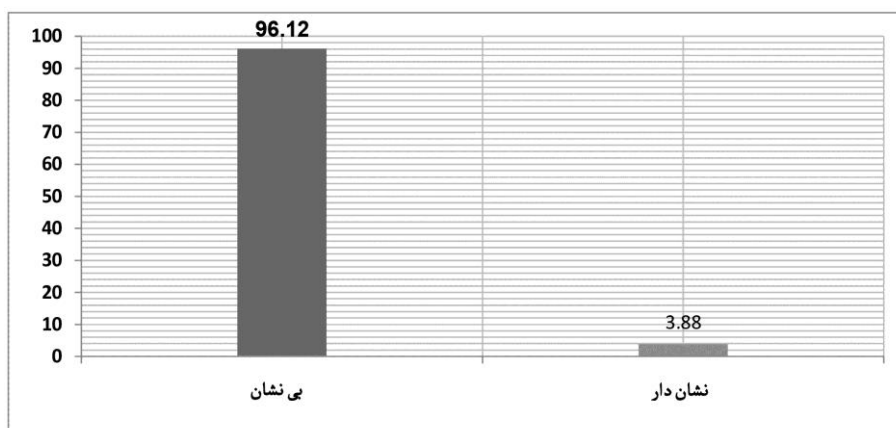
یکی دیگر از انواع جمله‌ها در زبان عربی، جمله اسمیه است که همان ساخت مبتدا - خبری را دارد. ساخت معمولی این گونه جمله، بی نشان است؛ بدان معنا که در آغاز بند، عنصر مبتدا و سپس خبر داریم؛ اما گاه به اقتضای تأکیدهایی خاص، آرایش معمولی جمله‌ها به هم می‌خورد و به دنبال آن، ساخت بی نشان به دست می‌آید. درباره این مسئله، طنطاوی (۱۹۹۴: ۵۸۳) معتقد است مثلاً در بند جدول بالا، دلیل وجود ساخت نشان‌دار، این است که در اینجا، مبتدای مؤخر و خبر مقدم داریم؛ به عبارتی دیگر، آرایش اصلی این بند، به صورت «وَ اللَّيْلُ آيَةٌ لَهُمْ» بوده است.

نتایج این بخش از تحلیل‌ها را نیز در اینجا آورده‌ایم:

جدول ۵. بسامد و درصد کلی انواع ساخت‌های مبتدایی

درصد بسامد ساخت	بسامد ساخت در تمام بندها	نوع ساخت مبتدایی	ردیف
۹۶/۱۲٪	۲۲۳	بی نشان	۱
۳/۸۸٪	۹	نشان دار	۲
۱۰۰٪	۲۳۲	مجموع	

نتایج تحلیل جدول بالا در نمودار زیر نیز نشان داده شده است:



شکل ۳. بسامد ساخت‌های بی نشان و نشان دار

۵. بحث و نتیجه گیری

چنان که پیش از این گفتیم، با وجود اهمیت مطالعات بسیاری که در سال‌های اخیر انجام شده، این مطالعات به‌ویژه در خارج از کشور، با عنوان «پژوهش زبان‌شناختی قرآن» شناخته می‌شوند و معمولاً چهارچوب نظری‌ای خاص ندارند؛ احتمالاً به این دلیل ساده که نظریه‌های زبان‌شناسی برای تبیین زبان بشر تدوین شده‌اند و تعمیم‌دادن مفاهیم آن‌ها به متون مقدس، نتایجی مطلوب ندارد؛ اما تأمل در تحلیل‌های صورت گرفته می‌تواند تا حدی، بر کارایی این گونه چهارچوب‌های نظری صحه گذارد که زبان‌شناسی نوین آن‌ها را عرضه می‌کند.

تحلیل‌هایی همانند آنچه پیش از این گفتیم، معمولاً باهدف نمایاندن این حقیقت صورت می‌گیرند که معناهای متن توسط چه ساختارهایی تولید شده‌اند. متن، ساختی است که در آن، به‌مدد ساخت گذرایی، تجربه‌ها و کنش‌های خارجی و ذهنی، اشخاص، مکان‌ها و کیفیت‌ها نمود زبانی می‌یابند. ساخت وجهی از سویی، کنش‌های متقابل میان اشخاص را عینیت می‌بخشد و از سویی دیگر نیز جمله را از طریق زمان‌نمایی به بافت کاربرد مرتبط می‌کند. ساخت مبتدایی نیز ترتیب مناسب واحدهای زبانی و ارتباط آن‌ها با بافت زبانی را برعهده دارد. سوره بررسی شده در این پژوهش نیز با جمله‌هایی آغاز می‌شود که بر اصالت قرآن، به‌عنوان نشانه‌ای از سوی خداوند متعال و پیامبر (ص) به‌عنوان فرستاده او، در قالب بندهای رابطه‌ای صحنه می‌گذارد. در ادامه، سرگذشت اقوامی آمده است که در برابر فرستادگان و صالحان، به تکذیب برخاسته‌اند. در سراسر متن، راوی‌ای واحد وجود دارد که به‌عنوان قدرت مطلق و در همه جا حاضر، جریان روایت‌ها را هدایت می‌کند؛ بنابراین، قول‌های پرشمار متن از زبان این راوی بیان شده است. متن، پر از گفتگوهایی است که میان صالحان و کافران صورت گرفته‌اند؛ همچنین ذکر روز واپسین، قول آدمیان در آن روز و پشیمانی آنان، بخشی مهم از متن را به خود اختصاص داده است.

چنین محتوایی به‌طور طبیعی، از متن موردتحلیل به‌عنوان بخشی از قرآن انتظار می‌رود؛ اما آنچه بیش از این، درخور توجه است و می‌تواند به این متن، هویتی خاص بخشد، تحلیل بسامدهای به‌دست آمده است. با نگاهی مختصر به تحلیل ساخت گذرایی می‌توانیم به نقش بسیار مهم فرایند کلامی به‌عنوان پربسامدترین فرایند در مجموع ۲۳۲ بند، یعنی ۶۲ و ۲۷،۱۶ درصد از کل فرایندها پی ببریم. دلیل این بسامد بالا را می‌توان این حقیقت دانست که بخشی مهم از متن یادشده، به‌عنوان مجموعه‌ای از قول‌ها شکل گرفته که اشخاص گوناگون را در گفتگوهایی در برابر هم قرار داده است. گفتگوی پیامبران با اقوام گذشته یا گفته‌های مردم در روز موعود، بیشتر، جمله‌هایی هستند که بعد از یک فرایند کلامی آغازین همانند «قال»، در بند پایه آمده‌اند. این مسئله به تقویت نقش فرایند کلامی در متن می‌انجامد؛ زیرا اگر متن را براساس پیوستگی بندها به یکدیگر، به متن‌های کوچک‌تر یا تعدادی جمله پیچیده تقسیم کنیم، خواهیم دید که این متن‌ها، معمولاً با یک فرایند کلامی

آغاز می‌شوند؛ یعنی آنچه متن کوچکی را از متن دیگر متمایز می‌کند، فرایند کلامی‌ای است که در آغاز هر بخش آمده است. در اینجا، سه نمونه از این ساختارهای پیچیده را ذکر می‌کنیم:

شماره آیه	ساختار پیچیده	تعداد و نوع فرایندها	فرایند اصلی
۱۵	قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلَنَا وَ مَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ	۴ فرایند: کلامی، رابطه‌ای، مادی، رفتاری	فرایند کلامی: قَالُوا
۱۸	قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ	۵ فرایند: کلامی، ذهنی، رفتاری مادی، مادی	فرایند کلامی: قَالُوا
۱۹	قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ	۴ فرایند: کلامی، رابطه‌ای، کلامی (مجهول)، رابطه‌ای	فرایند کلامی: قَالُوا

نقش فرایندهای کلامی با درک این حقیقت که بیشتر آن‌ها در قالب فعل اصلی جمله‌های پیچیده آمده‌اند، تقویت می‌شود و همین مسئله، دست کم به لحاظ ساختاری، این کنش‌ها را بسیار مهم‌تر نشان می‌دهد؛ علاوه بر این، کل متن مورد نظر را می‌توان به عنوان بخشی از کتاب خداوند متعال، گفته‌ی راوی اصلی دانست که در سراسر قرآن، خود را به صورت شخص جمع و مفرد معرفی کرده است. سخن گفتن درباره‌ی قرآن و اصالت آن به عنوان کتاب خدا و نشانه‌ی او در آغاز سوره‌های مختلف، خود گواهی بر این مدعاست.

اما آنچه تحلیل بالا را مهم‌تر جلوه می‌دهد، این است که در موارد نقل‌شده، آنچه پس از یک فرایند کلامی مثل «قالوا» آمده، به‌لحاظ ساختار وجهی، به زمان حال ارجاع دارد. نگاهی به متن، ما را به سوی این حقیقت سوق می‌دهد که زمان غالب در کل متن (۱۲۸ مورد از کل ۲۳۲ مورد)، زمان حال است. در بیشتر موارد، فعل‌های کلامی رخ داده در گذشته، نظیر آنچه در بالا آمد، بندهایی با زمان حال را در پی می‌آورند؛ به عبارت دیگر، اگرچه این فرایندها بیانگر قول اشخاصی است که پیش از این سخن گفته‌اند، سخن آن‌ها همواره به زمان حال تعلق دارد؛ به گونه‌ای که خواننده گاه می‌تواند خود را مورد خطاب ببیند. متن گفتگوها پر از ضمیرهایی همچون «أنا» و «أنتم» و نیز ضمیرهای متصل با همین معناست که به تقویت غلبه‌ی زمان حال می‌انجامد.

وجود ۱۹۱ جمله خبری از میان ۲۳۲ مورد نیز با این مسئله که متن موردنظر، بیشتر همانند گزارشی است درباره‌ی روز واپسین و سزای نیکوکاران و تبه‌کاران، به‌خوبی سازگار است. بخش عمده‌ی این متن، دربردارنده‌ی اخباری است که راوی اصلی به‌طور مستقیم گفته یا از زبان اشخاصی مختلف نقل شده است که به گفتگو مشغول‌اند؛ به‌علاوه، تا جایی که به ساخت مبتدایی مربوط می‌شود، وجود تنها نه ساخت نشان‌دار درمقابل ۲۲۳ ساخت طبیعی و بی‌نشان، بیانگر سادگی ساختار جمله‌های موردبررسی است. اگر یکی از ویژگی‌های بالقوه‌ی متن ادبی را پربسامد بودن آرایش‌های نشان‌دار روی محور هم‌نشینی بدانیم، متن موردتحلیل را می‌توان از این نظر، با متون ادبی به‌ویژه شعر، متفاوت دانست. گزینش‌های انجام‌شده روی محور جانشینی نیز چنین ادعایی را به ذهن می‌آورد. باوجود ابهام‌هایی که معمولاً خواننده یا مفسر را به چالش می‌کشد، متن از اشخاص عادی، ایده‌های ملموس، و حوادثی سخن می‌گوید که در سراسر قرآن تکرار می‌شوند. واژه‌هایی که معمولاً برای بیان معناها برگزیده می‌شوند، بسیار محدود، پربسامد، و بیشتر، عاری از پیچیدگی‌های معنایی‌اند؛ مثلاً بیشتر فرایندهای کلامی موجود در متن، فعل‌هایی از ریشه «قول» هستند. اگر دامنه‌ی تحلیل را موقتاً به کل قرآن تعمیم دهیم، واژگانی همچون «صدق» و «کذب»، «رحمن» و «رحیم»، «مؤمن» و «کافر»، و واژگان هم‌ریشه با آن‌ها صدها بار در متن نمایان می‌شوند. تا آنجا که به متن موردنظر مربوط می‌شود، همه‌ی این مسائل، نمایانگر این ایده‌اند

که متن با واژگان اندک و ساده، و ساختارهایی بیشتر ساده و بی‌نشان، معناهای گوناگون متن را تولید کرده است. هرچند سخن گفتن درباره متن ادبی، مجال دیگری می‌طلبد، چنین ویژگی‌هایی می‌تواند ما را به تمایزی معنادار میان متن ادبی و قرآن رهنمون شوند.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۶). ترجمه بهاء‌الدین خرم‌شاهی. تهران: نیلوفر و جامی.
- ارژنگ، غلام‌رضا (۱۳۷۴). *دستور زبان فارسی امروز*. تهران: دیدگاه.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و رضا زمردیان (۱۳۸۳). «تحلیل نحوی - معنایی ساختمان بند ساده در زبان فارسی بر پایه دستور نقش‌گرای نظام‌مند هالیدی». *مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. ش. ۱۴۵.
- سعیدی، غلام‌عباس (۱۳۸۷). «مقایسه اشعار حافظ و سعدی با توجه به ادبیات نقش‌گرا و نظریه هلیدی». *سلسله‌سخن‌رانی‌های ادبی*. کنفرانس فردوسی‌شناسی مشهد.
- شکوهی، حسین (۱۳۸۷). «نقش ساخت اطلاعاتی از دیدگاه نقش‌گرایی و روانی در ترجمه». *مجله پژوهش‌های زبان‌های خارجی*. ش. ۵۰. صص. ۸۳ تا ۹۹.
- طنطاوی، محمد سید (۱۹۹۴). *معجم اعراب الفاظ القرآن الکریم*. مکتبه لبنان: بیروت.
- گل‌فام، ارسلان و دیگران (۱۳۸۹). «بررسی تحولات معنایی و ساخت اطلاع‌های نشان‌دار در فرایند ترجمه از انگلیسی به فارسی». *فصلنامه مدرس علوم انسانی*. س. چهاردهم. ش. ۶۶.

- Abdul-Araof, Hussein (2003). "Conceptual and Textual Chaining in Qur'anic Discourse". In: *Journal of Quranic Studies*. Vol. 5: 2.
- ----- (2005). "Textual Progression and Presentation Technique in Qur'anic Discourse: An Investigation of Richard Bell's Claims of 'Disjointedness' with Especial Reference to Q. 17-20". In: *Journal of Quranic Studies*. Vol. 5: 2.
- ----- (2007). "On the Stylistic Variation in the Qur'anic Genre". In: *Journal of Semitic Studies*. Vol. 52:1.
- Anderson, J. (1995). *The Linguistic Encyclopedia*. Edited by Kirsten Malmkjer. London: Oxford University Press.
- Aronoff, M. and J. R. Miller (2001). *The Handbook of Linguistics*. London: Blackwell.
- Eggins, S. (2004). *An Introduction to Systemic Functional Grammar*. New York: Continuum.

- El-Awa, Salwa, M. S. (2006). *Textual Relations in the Quran*. London: Routledge.
- Halliday, M. A. K. (1985). *An Introduction to Functional Grammar*. First edition. New York: Edward Arnold.
- ----- (2002). *On Grammar*. London: Continuum.
- Halliday, M. A. K. and Christian Matthiessen (2004). *An Introduction to Functional Grammar*. Third edition. London: Arnold.
- Halliday M. A. K. and R. Hassan (1976). *Cohesion in English*. Longman.
- Hasan, R. (1985). *Linguistics, Language and Verbal Art*. Oxford.
- Jakobson, R. (1987). *Language in Literature*. Jakobson Trust.
- Kress, G. R. (1976). *Halliday: System and Function in Language*. London: Oxford.
- Martín-Asensio, Gustavo (2000). *Transitivity-Based Foregrounding in the Acts of the Apostles*. Heffield: Sheffield Academic Press.
- Mir, M. (2000). *Literary Structures of Religious Meaning in the Qur'an*. Edited by Issa J. Boullata. London: Routledge.
- Morley, D. (2000). *Syntax in Functional Grammar: An Introduction to Lexicogrammar in Systemic Linguistics*. London: Continuum.
- Porter, Stanley E. and D. A. Carson (1999). *Linguistics and the New Testament: Critical Junctures*. Sheffield. Sheffield Academic Press.
- Robinson, N. (1996). *Discovering the Quran: A Contemporary Approach to a Veiled Text*. London: SCM Press.
- Sampson, G. (1980). *Schools of Linguistics*. London: Hutchinson.
- Thompson, G. (1997). *Introducing Functional Grammar*. London: Arnold.
- Webster, Jonathan J. (2009). *An Introduction to Continuum Companion to Systemic Functional Linguistics in: Continuum Companion to Systemic Functional Linguistics*. Edited by: M. A. K. Halliday and J. Jonathan. Webster, London, Continuum.